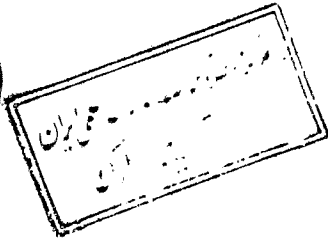


مرکز اطلاعات و کتابخانه ملی ایران
تاسیس ۱۳۵۲

۲۵۹۸۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



قد جائکم من الله نور و کتاب مبین یهدی به الله من
اتبع رضوانه سُبُل السَّلام من الظُّلمات الی النُّور
باذنه و یهدیهم الی صراط مستقیم

«مائده / ۱۶-۱۵»

همانا از سوی خدا برای (راهنمایی) شما نوری و کتابی روشن آمد، خدا به برکت
آن هر کس را که در پی رضایش رود به راههای سلامت هدایت می کند و به اذنش
از تاریکیها (کفر و جهل و فساد) به سوی نور (ایمان) می برد و به راه راست
رهبریشان می نماید.

دانشگاه فردوسی مشهد

دانشکده ادبیات و علوم انسانی «دکتر علی شریعتی»

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

رشته زبان شناسی

موضوع

معنی، بافت و شأن نزول
در قرآن

استاد راهنما

جناب آقای دکتر نادر جهانگیری

اساتید مشاور

جناب آقای دکتر مشکوة الدینی

جناب آقای دکتر زمر دیان

نگارش

خلیل قاضی زاده

اسفندماه ۱۳۷۴

۱/ 2850

استاد راهنما
استاد مشاور
استاد مشاور

دکتر ۱

تقدیم به:

روح پرفتوح مشعلدار
هدایت الهی در برهوت
جاهلیت عصر حاضر

امام خمینی، قدس سره

قرآن یک سفره‌ای است که انداخته شده است برای همه طبقات، یعنی یک زبانی دارد که این زبان، هم زبان عامه مردم است و هم زبان فلاسفه است و هم زبان عرفای اصطلاحی است و هم زبان اهل معرفت، به حسب واقع.

صحیفه نور، ج ۲۰/۱۵۶

فهرست مطالب

پیش‌گفتار

فصل اول: معنی

فصل دوم: بافت

فصل سوم: شأن نزول

پیش‌گفتار

قرآن، معجزه جاوید الهی است که دست تحریف‌گران در گستره تاریخ، راهی بدان نجسته است. کتابی که مایه انس حق جویان و روشنی بخش قلب و دل آنان و الهام بخش معرفت خواهان و تشنه دلانی است که در پی آند تا لختی روح از جهان خاکی برکشند و در ملکوت به پرواز درآیند.

«نوری که چراغهای آن خاموش نگردد، چراغی که افروختگیش کاهش نپذیرد و دریایی که ژرفای آن را کس نداند، راهی که پیمودنش به گمراهی نینجامد و پرتوی که فروغ آن به تیرگی نگراید...» (نهج البلاغه ترجمه شهیدی ۲۳۵)

آری، قرآن همان منشور هدایتی است که توانست از فرومایه‌ترین و بی‌فرهنگ‌ترین ملت‌ها مردمی دانشور و جامعه‌ای سرآمد جوامع عصر خویش پدید آورد.

پایان عصر وحی و رخداد رحلت پیامبر اسلام، هر چند نابسامانی‌هایی را در پیوند مردم با معارف ژرف قرآن به همراه داشت، اما به هر حال این جدایی در همه قشرها راه نیافت و بودند کسانی که علی‌رغم جریانها و تنشهای سیاسی، به جمع‌آوری آیات وحی و معارف قرآن همت گماشته و مردم را آشکار و نهان به سوی قرآن سوق می‌دادند.

قرآن، محور همه ارزشهای اسلامی بود و امت اسلامی، ناگزیر برای راهیابی به کمال و رفع کاستیهای فردی و اجتماعی خود، رو به سوی این کتاب آسمانی داشت و برای فهم معارف بلند آن و درک رمز و رازهای آن به تکاپو پرداخت.

این تکاپو به تنظیم و تدوین مسائلی انجامید که «علوم قرآن» نامیده شد. علوم قرآن به مقوله‌هایی اطلاق گردید که به شکلی در فهم و تفسیر قرآن تأثیر داشت و به عنوان مقدمه قرآن شناسی و قرآن فهمی باید مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت، علمی مانند: تاریخ قرآن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، شأن نزول و....

در این میان علم شأن نزول به دلیل ارتباط مستقیم با فضای نزول آیات و ترسیم زمینه‌های پیشینی وحی، از جایگاهی چشمگیر و مؤثر برخوردار است ولی باید اذعان کرد که این مقوله، آن گونه که باید، مورد طرح و بررسی قرار نگرفته است این نوشتار، تلاشی است در جهت تبیین نقش بافت در معانی جملات و به تبع آن نقش شأن نزول در تفسیر و فهم آیات قرآن. نخست بحث را با «معنی» و «نظریه‌های معنایی» آغاز می‌کنیم، آنگاه به نقش «بافت» در فهم معانی جملات می‌پردازیم. سپس شأن نزول را مطرح کرده و با تعاریفی که از آن بدست خواهیم داد، روشن می‌کنیم که در واقع همان نقشی را که «بافت» در فهم معانی جملات دارد، شأن نزول در فهم معانی بسیاری از آیات دارد. و بالاخره در آخرین فصل، فصل سوم مصداقهای معین و مشخصی را از

نقش شأن نزول در فهم معانی آیات بر می‌شماریم در نهایت نتیجه می‌گیریم که بدون

شأن نزول (بافت) معانی بسیاری از آیات را نمی‌توان فهمید.



فصل اول : معنی

معنا چیست؟

نظریات مختلف راجع به معنا

دوران باستان تا آغاز قرن بیستم

از آغاز قرن بیستم تا کنون

فردینان دوسوسور

مکتب کپنهاک

مثلث معنایی اگدن و ریچاردز

مکتب ساختگرای امریکایی

نظریه دستورگشتاری - زایشی

نظریه معناشناسی زایا

نظریه اصلاحی دستور زبان گشتاری

لیچ و معنا

نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی چامسکی

مقدمه

معنا چیست؟

بی‌شک معنا شناسی (۱) ژرفترین و دشوارترین حوزه در علم زبان شناسی است. علت این ژرفا و دشواری را البته باید در ماهیت و طبیعت معنا جستجو کرد. هنگامیکه از معنا سخن به میان می‌آید، پژوهنده با طیف گسترده و ناهمگنی از درجات، نسبت، ابهام و عدم قطعیت معنایی روبرو می‌شود. این نسبت، دقیقاً همان عارضه‌ای است که فرایند مشاهده، تجرید، تحلیل ایجاد فریضه و سرانجام استنتاج علمی را که بنیان هر پژوهش علمی است، مختل می‌کند. گرچه مشکل نسبت در تمام حوزه زبان شناسی ساری و جاری است، اما بهر حال این مسئله در معنا و معنا شناسی به اوج می‌رسد.

معنا شناس در بررسی‌های علمی خود هیچ شاخص و ماده اولیه عینی و مشخص در دست ندارد تا بتواند بر مبنای آن به قیاس و سایر استنتاجات علمی بپردازد. اینکه زبان شناسی و بویژه معنا شناسی از یک سو به علوم عملی و طبیعی می‌انجامد و از سوی دیگر به ژرف‌ترین مبانی و مبادی فلسفه و علوم نظری مرتبط است از همین روست. از دیرباز تا کنون، بررسی معنا دغدغه خاطر فیلسوفان، روان شناسان، منطقیون، مردم شناسان و سرانجام زبان شناسان بوده است.

مشکل دیگر بررسی معنا، ماهیت معناست که زبان شناس را مجبور می‌سازد تا

صرفاً با استفاده از خود معنا آن را تعریف کند و این، بر شدت نسبت این تعریف می‌افزاید. در ادامه این نوشتار، نظرات و دیدگاه‌های گوناگونی را که از دوران باستان تا قرن بیستم درباره معنا اظهار شده است بطور اجمال مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

نظریات مختلف راجع به معنی

دوران باستان تا آغاز قرن بیستم

نخستین حوزه فکری درباره زبان در میان فلاسفه یونان مبتنی بر طبیعی بودن پیوند میان صورت آوایی و معنی واژه در برابر وجود رابطه قرار دادی میان آن‌ها بود. این دوگروه طبیعیون و قراردادیان نامیده می‌شوند. طبیعیون عقیده داشتند که زبان ماهیتی طبیعی دارد و از همین رو منشأ و نیز معنای واژه‌ها را در صورت آنها می‌توان جستجو کرد. دلیل آنان وجود واژه‌هایی بود که از راه تقلید صداهای طبیعی مانند صدای جانوران و یا برخی پدیده‌های دیگر از جمله صدای ریزش آب، صدای برخورد چیزها با یکدیگر و جز اینها پدید آمده است. بر پایه نظریه «طبیعی بودن زبان» واژگان زبان در اصل بر پایه همین گونه رابطه طبیعی میان صورت آوایی و معنای واژه‌ها استوار شده است. یعنی میان چیزها و واژه‌هایی که به آنها اشاره می‌کنند رابطه‌ای طبیعی یا نام‌آوایی (۲) برقرار است. البته تعداد این گونه واژه‌ها بسیار اندک است، به طوری که

تنها بخش کوچکی از واژگان زبان را تشکیل می‌دهند. به علاوه، مشاهده می‌شود که در زبانهای گوناگون، واژه‌های نام آوایی قرینه کاملاً یکسان نیستند.

با این حال، بخش گسترده‌ای از واژه‌ها نیز هست که صورت و معنی آنها چنین ارتباط طبیعی و یا صریح را نشان نمی‌دهند. بر خلاف طبیعیون، قراردادیان معتقد بودند که رابطه میان واژه‌ها و معانی از نوع قرارداد (۳) یا توافق میان برخی افراد انسان ناشی شده است. بر این پایه اینان هیچگونه رابطه طبیعی میان صورت و معنی واژه‌ها را باور نداشتند و آن را انکار می‌کردند. ارسطو قاطعانه نظرگاه قراردادیان را اختیار نمود و آورد که بنیاد زبان به وضع و قرارداد است، چون هیچ نامی به طور طبیعی پدید نمی‌آید.» (۴) (روبینز ۱۹۶۷) رواقیان پایگاه طبیعتمداران را در حوزه زبان ترجیح می‌دادند. به مسئله قراردادی بودن زبان تقریباً تمامی زبان‌شناسان معاصر معتقدند.

مجادله میان طرفداران «طبیعی» بودن زبان انسانی و مخالفان آنها قرن‌ها طول کشید و بر اساس بحثهای مختلفی که در گرفت، به منشأ زبان و رابطه میان لفظ و معنا توجه فراوان شد. مجادله مذکور به حوزه اسلام نیز کشیده شد، مکتب کوفی به طبیعی بودن زبان معتقد بود و مخالفان آنها، که مکتب بصره را تشکیل می‌دادند زبان را قراردادی تلقی می‌کردند. مکتب بغداد، سومین پایگاه دانشمندان زبان‌شناسی اسلامی، آمیزه‌ای از دو مکتب فوق به شمار می‌آمد. قرن سیزدهم میلادی (قرون

وسطی)، عصر استادان بزرگ و دوره شکوفایی دانش بود. این استادان، تحت تأثیر آثاری از ارسطو و دیگر فلاسفه یونان، علوم و فنون مختلف، از جمله دستور زبان را بر پایه اصولی جزمی بنا نهادند. فلاسفه قرون وسطی مانند رواقیان زبان را وسیله‌ای برای تجزیه و تحلیل ساخت واقعیت می‌دانستند و برای آنها مسئله «معنا» حائز اهمیت فراوان بود. در آن دوره آثار فراوانی با نام «کیفیت معنا» ارائه گردید که دستورنویسان آن ایام را به طور کلی «کیفیون» نامیدند. در قرون وسطی و دوران جدید، یعنی تا اواخر قرن هیجدهم میلادی اطلاعات ما در مورد زبان بسیار افزایش یافت، ولی متأسفانه هنوز هم روش فلاسفه قدیم دنبال می‌شد.

معنی از آغاز قرن بیستم تا امروز

فردینان دو سوسور و معنی

پرواضح است که دامنه تأثیر و نفوذ دو سوسور در زبان شناسی قرن بیستم به مراتب بیشتر از نفوذ و تأثیر هر زبان شناس دیگری است، تا جایی که به جرأت می‌توان گفت زبان شناسی قرن بیستم را خود او آغاز نهاده است. به عقیده دو سوسور، زبان مجموعه‌ای از قراردادهای ضروری و اجتماعی است که به صورت گفتار ظاهر می‌شود. از دیدگاه او، منظور از قراردادهای ضروری و اجتماعی نشانه‌های زبانی (۵)

و نیز روابط موجود میان آنهاست بر این پایه زبان مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که جامعه‌ای از سخنگویان هم زبان آنها را به صورت قراردادهایی مشخص به کار می‌برند. اما نشانه زبانی چیست؟ نشانه زبانی نه تنها ارتباط یک شی و یک نام بلکه پیوند یک مفهوم (۶) یا معنی و یک صورت آوایی است. بر این پایه، هر نشانه زبانی یک معنی را به یک صورت آوایی مربوط می‌سازد. توضیح این نکته لازم است که صورت آوایی چیزی صرفاً مادی نیست، بلکه در اصل نقش یا تأثیر روانشناختی (۷) صداست. بنابراین نشانه زبانی در اصل واقعیتی روانشناختی است که دارای دو بخش یعنی صورت آوایی و معنی (یا دال و مدلول) (۸) است. هر دو عنصر معنی و صورت آوایی به طور نزدیک به یکدیگر پیوند یافته‌اند و هر یک دیگری را به خاطر می‌آورد. مثلاً در زبان فارسی، صورت آوایی /deraxt/ مفهوم «درخت» را به ذهن می‌آورد، و برعکس. در کاربرد عادی، هر نشانه زبانی برابر یک واژه است.

سوسور پیوند صورت آوایی و معنی را دلخواهی (۹) می‌داند. به این معنی که مثلاً معنی «درخت» هیچ‌گونه ارتباط طبیعی با صداهای مربوط به واژه مذکور ندارد. اصل دلخواهی بودن نشانه زبانی با مشاهده واژه‌های متفاوتی که در زبانهای گوناگون بر معنی یکسانی دلالت می‌کنند تأیید می‌شود.

مثلاً برای مفاهیم «انسان» و «مرد» «درخت» «خورشید» و جز اینها در زبانهای